

## اصول نقد متن حدیث و فهم آن در بحار الانوار

کامران ایزدی مبارکه<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۲/۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۵/۲/۲۰

### چکیده

علامه مجلسی به عنوان یکی از برجسته‌ترین محدثان امامیه که به گردآوری بزرگترین دائرة المعارف حدیث شیعه موفق گردیده است، علاوه بر احیای نسخه‌های در حال اضمحلال حدیث و طبقه‌بندی بدیع احادیث، به شرح و تفسیر متون حدیث پرداخت و تا حدی مشکلات اخبار را حل کرد. اصولی که مجلسی در فقه الحدیث از آن بهره برده است به عنوان الگویی در نقد و فهم حدیث از اهمیتی به‌سزا برخوردار است. در این مقاله سعی شده است اصول نقد متن حدیث و نیز اصول فهم حدیث از منظر مجلسی در بحار الانوار مورد کاوش قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها** فقه الحدیث، نقد حدیث، فهم حدیث، علامه مجلسی و بحار الانوار.

### طرح مسأله

مجلسی که در فنون مختلف علوم حدیث از چهره‌های کم‌نظیر تاریخ حدیث شیعه به شمار می‌رود، در بحار الانوار خود از این علوم بهره‌ وافر برده است (نک: خوانساری، ۸۴/۲). از جمله علوم حدیثی که در بحار الانوار از نمودِ چشمگیری برخوردار است مباحث مربوط به "فقه الحدیث" است.

مجلسی با دقت و درایتی مثال‌زدنی در نقد احادیث و شرح و تفسیر آن به ویژه احادیث غریب و مشکل، سعی وافر و مبذول داشته است. به گونه‌ای که، تحقیقات وی در این زمینه، به اثر ماندگار او جایگاهی والا بخشیده و محققان در علوم حدیث را به

---

Email: mohammadizadi@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه امام صادق(ع)

مراجعات مکرر به آن نیازمند ساخته است. این امر باعث شده است که بحار الانوار یکی از آثار مهم در نقادی و فهم و درایت احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گردد. این مقاله سعی دارد با تبیین مبانی و روش مجلسی در "فقه الحدیث" اصول نقد متن حدیث و فهم آن را در بحار الانوار بازجوید.

### اصول نقد متن حدیث از دیدگاه علامه مجلسی

#### ۱. توجه به اعتبار نسخه

مهارت مجلسی در شناخت احادیث معتبر تا حدّ زیادی مرهون احاطه وی بر کتب و جوامع روایی و طرق و اسانید احادیث است. وی از ردّ عجلانه حدیث پرهیز داشت. چنان که، هیچ حدیثی را نیز بی دلیل و به آسانی نمی پذیرفت. از این رو، سعی وافری در گردآوری کتب معتبر روایی کهن مبذول نمود.

او در مقدمه بحار الانوار بسیاری از این کتب را معرفی کرده است. نقدهای وی بر متن برخی از روایات مانند تصحیف، تحریف و افزایش یا کاهش متن، ناشی از احاطه وی بر متون و نسخ جوامع روایی است. به عنوان نمونه: سید بن طاووس در *الاقبال* دعای عرفه سیدالشهدا (ع) را نقل کرده است (نک: ۸۷-۷۴/۲ و کفعمی، ۲۵۱-۲۵۸) و مجلسی این دعا را از *اقبال* سیدبن طاووس که مصدر اصلی این دعا محسوب می شود روایت کرده است (نک: بحار الانوار، ۲۲۸-۲۱۶/۹۵). در آخر دعا این عبارت وجود دارد: «الهی أنا الفقیر فی غنای ...» یکی از عبارات معروف، یعنی «أ یكون لغيرک من الظهور ما لیس لک» نیز در همین بخش وجود دارد. مجلسی پس از نقل دعا می نویسد: ما این دعا را چنان که در *اقبال* نقل شده، روایت کردیم، اما باید دانست که بخش اخیر دعا در دو کتاب *البلد الامین* و *مصباح الزائر* نقل نشده است، بلکه باید گفت در نسخه های قدیمی خود *الاقبال* نیز وجود ندارد.

از آنجا که یکی از اهداف مهم مجلسی در بحار الانوار حفظ متون حدیث امامیه بوده، جهت حراست از بخش پایانی دعای عرفه آن را نقل کرده است تا در اثر مهجور ماندن، به تدریج دستخوش زوال و فراموشی نگردد. لذا اگر چه در اصالت این بخش از دعا تردید داشته آن را روایت کرده است.

## ۲. توجه به سبک و سیاق تعابیر

تعمق فراوان در متون احادیث و انس با کلمات معصومان ملکه‌ای را در حدیث‌پژوه فراهم می‌آورد که در سایه آن می‌تواند سخن معصوم را از غیرمعصوم تشخیص دهد. مجلسی گاه به عنوان مؤید از این اصل بهره برده است. به عنوان نمونه پس از نقد بخش پایانی دعای عرفه با توجه به اصل پیش‌گفته، می‌نویسد:

این گونه تعابیر با سیاق عبارتهایی که از دعا‌های امامان شیعه نقل شده مطابقت ندارد، بلکه بیشتر مطابق با سیاق تعابیر صوفیان است و به همین دلیل برخی از فضلا معتقدند که این بخش از دعا را بعضی از مشایخ صوفیه به دعا افزوده‌اند در نتیجه این بخش از دعا یا در ابتدا در برخی کتب افزوده شده و ابن طاووس سهواً از آنها اخذ کرده است یا برخی بعدها آن را به نسخه‌های *اقبال* افزوده‌اند. از آنجا که این بخش از دعا در نسخه‌های قدیمی *اقبال* و *مصباح الزائر* یافت نگردید، احتمال دوم قوی‌تر به نظر می‌رسد (نک: همو، ۲۲۷/۹۵-۲۲۸).

## ۳. توجه به روایات معتبر منقول در یک موضوع

اصل دیگر در نقد متن حدیث از دیدگاه مجلسی عبارت است از لزوم تفحص در کلیه روایات منقول در یک موضوع و اصل قراردادن متن روایتی که از حیث سند و مأخذ معتبرتر است.

یکی از نمونه‌های گویای این اصل، روایات مربوط به زندگانی امام سجاد(ع) است. طبق روایات این باب مادر آن حضرت، شهربانو دختر یزدگرد سوم، است. این مطلبی است که بسیاری از مورخان نیز آن را پذیرفته‌اند، اما برخی از محققان اشکالاتی بر این روایات وارد کرده‌اند از جمله این که شهربانو در زمان خلافت خلیفه دوم به دست لشکریان اسلام اسیر شده و امام حسین(ع) وی را به همسری برگزید. حال آن که ولادت امام سجاد(ع) در سال ۳۸ هـ. ق. است، یعنی فاصله زمانی ازدواج آن حضرت با شهربانو و ولادت امام سجاد(ع) حدود بیست سال است که بسیار بعید به نظر می‌رسد. مجلسی در مقام حل این اشکال به روایت دیگری که از امام رضا(ع) نقل و در آن قضیه ازدواج امام حسین(ع) با شهربانو مربوط به زمان خلافت خلیفه سوم دانسته شده، استناد کرده است. وی در این خصوص به احتمال تصحیف عثمان به عمر که در نسخ خطی امری کاملاً محتمل بوده، استدلال کرده است (نک: ۱۰۷/۴۶).

#### ۴. امامی بودن مأخذ روایات

مجلسی استناد به منابع روایی امامیه را در همه معارف و احکام دین حتی در مباحث اخلاقی و استحبابی لازم می‌داند. لذا در بحث "تسامح در ادله سنن" که به احادیث "من بلغ" استناد می‌شود، تنها استناد به روایات ضعیفی که از منابع حدیث امامیه نقل شده است را جایز می‌داند. از این رو، به برخی از عالمان شیعه که در آثار خود در مباحث اخلاقی و استحبابی به روایات غیر امامیه استناد کرده‌اند، انتقاد می‌کند به این دلیل که افزون بر روایات فراوان در نهی رجوع به روایات مخالفان، چنین عملی موجب می‌شود به تدریج برخی بدعت‌ها در عبادات و احکام فقهی سرایت کند (نک: همان، ۲۵۶/۲-۲۵۷). به همین دلیل به ابن ابی جمهور احسائی که در کتاب *عوالی اللئالی* روایات غیر امامیه را آورده، اعتراض کرده است (نک: ۳۱/۱).

مجلسی خود نیز چنان که در مقدمه *بحار* آورده، روایات غیر امامیه را صرفاً به جهت احتجاج با ایشان، بیان مورد تقیه یا تأیید روایات امامیه نقل کرده است (نک: ۲۴/۱).

#### ۵. توجه به اختلاف نسخه‌ها

یکی دیگر از ملاک‌های نقد متن احادیث در *بحار الانوار* توجه و عنایت وافر مجلسی به اختلاف نسخ روایات است. توجه به اختلاف نسخ در نقد و تصحیح متون روایی بسیار مهم است، زیرا چه بسا کم یا زیاد شدن حتی یک واژه مفهوم حدیث را دگرگون می‌سازد و اگر حدیث در باب احکام باشد، فتوای فقهی مستفاد از آن را متفاوت می‌کند. از این رو، مجلسی در موارد متعددی با ذکر اختلاف نسخ روایات، به ترجیح نقل برتر می‌پردازد (نک: ۱۹۴/۱ و ۲۲۲).

#### ۶. کشف تصحیف و تحریف متن

ملاک دیگر که مهمتر از موضوع توجه به اختلاف نسخ روایی است، توجه به تحریف‌ها و تصحیف‌هایی است که در متون احادیث رخ داده است. با توجه به اینکه نسخه‌های خطی معتبری از کتب حدیث در اختیار مجلسی بوده، وی با توجه به این نسخ معتبر، تصحیف و تحریف را در متن احادیث تشخیص داده و پس از رفع آن، متن تصحیح شده را در *بحار* نقل کرده است. به عنوان نمونه مجلسی پس از نقل خطبه‌ای از امیرمؤمنان گفته است: این خطبه را در اصل خود سقیم و محرف یافتم و

برخی از بخش‌های آن را بر اساس تألیفات برخی از محدثان امامیه و برخی از اخبار دیگر تصحیح کردم. صاحب کتاب، خود به سقیم بودن خبر اعتراف کرده است، اما در عین حال بهره‌برداری از اکثر فوائد آن ممکن است. به همین خاطر آن را نقل کرده‌ام با امید به فضل الهی که نسخه‌ای را که بتوان از روی آن، این خطبه را تصحیح کرد برایم فراهم سازد (نک: ۸۸/۵۳).

#### ۷. نقد متن بر پایه احادیث مضبوط دیگر

مجلسی پس از نقل روایتی از امیرمؤمنان(ع) که فرمود: «لارای لثلاثه: لا رأی لحاقن و لا حازق» می‌نویسد: ظاهراً یکی از سه چیز از ناحیه ناسخان حذف شده است و آن "حاقب" است. او در این باره به حدیثی که این سه مورد در آن ذکر گردیده است، یعنی: «لا یصلی و هو حاقن او حاقب او حازق» استناد می‌کند (نک: ۶۰/۲).

#### ۸. توجه به منابع اهل سنت و جماعت

از جمله ملاک‌های دیگر مجلسی در نقد و تصحیح متن احادیث، توجه به منابع اهل سنت و جماعت است. وی در فصل نخست از مقدمه بحار الانوار می‌نویسد: برای تصحیح واژگان متن احادیث و تبیین معنای آنها به کتب لغت و شرح حدیث اهل سنت مراجعه می‌کنم. او در این خصوص از ۲۰ کتاب لغت و ۵۲ کتاب حدیث و ۱۳ شرح از اهل سنت و جماعت که فراوان به آنها مراجعه کرده، نام برده است.

مجلسی در نقل روایات اهل سنت و جماعت به دو کتاب *عرائس البیان* ثعلبی و *جامع الاصول* ابن اثیر جزری مراجعه بیشتری داشته است. وی درباره *عرائس البیان* می‌نویسد: ثعلبی در کتاب خود روایات شیعه را فراوان نقل می‌کند (نک: ۱۵۹/۱۴) و درباره *جامع الاصول* چنین اظهار نظر کرده است: برخی از علمای شیعه احادیث را از منابع اهل سنت نقل کرده‌اند، اما اکنون آن احادیث در کتب ایشان موجود نیست یا آن احادیث با آنچه اصحاب ما نقل کرده‌اند، تفاوت چشمگیری دارد. علت این امر را می‌توان مربوط به اختلاف نسخ احادیث دانست یا آنکه عامه به جهت تعصب، این احادیث را از کتب خود حذف کرده‌اند. لذا من دوست دارم احادیث آنان را از کتب خودشان نقل کنم و چون *جامع الاصول* بهترین کتاب ایشان است، فراوان از آن نقل می‌کنم (نک: ۳۶۴/۳۶).

### اصول فهم حدیث از دیدگاه علامه مجلسی

مجلسی افزون بر احیای نسخ نفیس و گاه منحصر به فرد حدیث و ارائه طبقه‌بندی بدیع و جامعی از احادیث، به شرح و تفسیر متون حدیث نیز همت گماشت و در توضیح واژگان و شرح احادیث مشکل، سعی وافر نمود.

ممارست در حدیث، حدیث‌پژوه را با کلام معصوم (ع) مأنوس می‌سازد و وی را در فهم هر چه بهتر آن یاری می‌کند. افزون بر انس مجلسی با کلمات معصومان (ع) و آگاهی وی از اصول برگرفته از آن در فهم احادیث، پدید آوردن شروحاتی چون *مرآة العقول* و *ملاذ الاخیار* او را به عنوان صاحب‌نظری به نام در عرصه فقه الحدیث مطرح ساخت. از این رو، کاوش در *بحار الانوار* به منظور کشف اصولی که در فهم متن مورد توجه مجلسی بوده است می‌تواند به عنوان الگویی در فهم صحیح و برتر احادیث مطرح گردد.

#### ۱. حمل متن بر ظاهر و پرهیز از تأویل

یکی از اصولی که در فهم حدیث و شرح آن در *بحار الانوار* همواره مورد عنایت مجلسی بوده، ارائه برداشتی از حدیث است که با ظاهر معانی و مدلول‌های حقیقی الفاظ آن انطباق داشته و به دور از تأویلات و نفی معنای ظاهری باشد. به همین لحاظ، مجلسی شیخ مفید را که همواره مورد ستایش وی بوده است، به سبب تأویل برخی روایات مربوط به روز قیامت (مثلاً نک: مفید، ۱۱۲-۱۱۳) مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در این باره می‌نویسد: تأویل احادیث و دور کردن آن‌ها از معنای ظاهری‌شان به دلیل استبعاد (و تناسب نداشتن آن با تصوّرات و ذهنیات ما) عملی خطا است (نک: ۱۳۰/۷).

از همین روی، مجلسی به سیدمرتضی نیز که چنین رویکردی در فهم و برداشت از احادیث دارد انتقاد می‌کند. در روایات متعددی موضوع حاضر شدن پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) نزد مؤمنان هنگام مرگ، نقل شده است. سیدمرتضی معتقد است مراد از حضور امام (ع) استعاره‌ای تمثیلی است و حضور معنوی ایشان مراد است نه حضور واقعی و حقیقی (نک: ۱۳۳/۳). مجلسی طبق روش معمول خود در برخورد با احادیث متشابه بیان می‌دارد: شایسته است ما به شکل مجمل و به دور از تفصیل به این نوع احادیث ایمان و اعتقاد داشته باشیم و علم به خصوصیات و

تفصیل آن را به معصومان(ع) واگذار نماییم (نک: ۲۰۱/۶-۲۰۲ و نیز نک: همان، ۳۶۳/۵۴ و ۱۴۹/۵۷-۱۵۰). در واقع باید گفت مجلسی در باب شرح آیات و روایات، برداشتی که مخالف ظاهر است نمی‌پذیرد. دلیل وی آن است که اگر ما باب تأویل را بدون مراعات موازین و معیارهای فهم الفاظ نصوص بگشاییم، هیچ حد و مرزی برای آن وجود نخواهد داشت. در این هنگام هر کس به خود اجازه می‌دهد تصورات و اعتقادات خود را بی‌محابا در شرح و برداشت از آیات و روایات به کار بندد و زبان تفهیم و تفاهم و معیارهای آن را نابود سازد. چنین تأویلاتی ممکن است فرد را تا سر حد کفر و الحاد پیش برد. لذا مجلسی نگرانی خود را در قالب این کلمات اظهار می‌دارد: اولین گام در انحراف و سقوط به ورطه بی‌دینی، تأویل بدون دلیل نصوص دینی است (نک: ۴۷/۵۵).

## ۲. بهره‌گیری از علوم و فنون ادبی

بهره‌گیری از علوم و فنون ادبی اعم از لغت، اشتقاق، صرف، نحو و علوم بلاغی به عنوان اصلی مسلم در فهم و شرح حدیث در *بحار الانوار* مطرح است. به دلیل اهمیت و تنوع این اصل به نحو اختصار به نقش هر یک از اصول منشعب از آن می‌پردازیم:

الف - ریشه‌شناسی واژگان. تحوّل زبان در گذر زمان، معانی واژگان را دستخوش تغییر می‌سازد. کشف معنای ریشه‌ای واژگان در فهم حدیث از این جهت اهمیت دارد که معنای ریشه‌ای دچار دگرگونی نشده، حدیث‌پژوه را به دوران صدور حدیث بازمی‌گرداند. کشف معنای حقیقی نیز وی را در جداسازی معنای حقیقی از مجازی در متن یاری می‌کند. از این رو، مراجعه به منابعی که این مهم را محقق می‌سازد اجتناب‌ناپذیر است. این اصل همواره مورد عنایت مجلسی بوده و از آن پیروی کرده است. وی به این منظور به واژه‌نامه‌های معتبر عربی همچون *صحاح اللغه* جوهری (د. ۳۹۳ ه. ق.) و *القاموس المحیط* فیروزآبادی (د: ۸۱۶ ه. ق.) بیشترین مراجعه را داشته است. مجلسی جهت تحقق این اصل علاوه بر تکتب در منابع لغوی پیشین از کتب مهم *غریب الحدیث* همچون *الفائز فی غریب الحدیث* جارالله زمخشری (د. ۵۸۳ ه. ق.) و *النهایه فی غریب الحدیث* ابن اثیر (د. ۶۰۶ ه. ق.) بهره فراوان برده است. به عنوان مثال مجلسی در شرح معنای واژه "امعه" در حدیثی از امام کاظم(ع) که به یکی از یاران خود فرمود: «ابلق خیراً و قل خیراً و لا تکونن امعه»، یعنی: خیر برسان و سخن نیک بر زبان بران و پیرو نابخرد، مباش. از *النهایه فی*

غریب الحدیث نقل می‌کند: این واژه به کسر همزه و میم مشدد تلفظ می‌شود و معنای آن، کسی است که فاقد رأی مستقل است و از هر کسی که صاحب نظر و اندیشه‌ای است، پیروی می‌کند (نک: ۲۲/۲).

ب - توجه به نقش نحوی واژگان. توجه به نقش نحوی برخی واژگان، گاه در فهم متن تأثیری آشکار دارد. فهم متون حدیث نیز از این قاعده مستثنی نیست. گاه با تغییر نقشی که برخی واژگان ایفا می‌کنند، معنی تغییر می‌کند. از این رو، لازم است که شارح حدیث، که از نظر نحوی از قوت و شهرت برخوردار است، بنا بر احتمالات گوناگون، به تفسیر متن بپردازد. مجلسی که دستی توانا در علوم ادبی داشته، به شایستگی از این اصل در شرح احادیث بهره برده است. به عنوان نمونه در بخشی از روایت منقول از امام صادق (ع) چنین آمده است: «ان الله تبارک و تعالی ادب نبیه علی محبته». مجلسی در توضیح این بخش از روایت چند احتمال مطرح می‌کند:

۱. "علی محبته"، یعنی به همان گونه‌ای که دوست داشت پیامبرش را مؤدب به آداب کرد.

۲. واژه "علی" دلالت بر بیان علت داشته باشد که در این صورت، چنین معنی می‌شود: پیامبرش را به دلیل محبتی که نسبت به او داشت مؤدب به آداب الهی کرد.

۳. جار و مجرور حال برای فاعل "ادب" باشد، یعنی خداوند متعال در حالی که پیامبرش را دوست می‌داشت او را مؤدب به آداب فرمود.

۴. جار و مجرور حال برای مفعول "ادب" باشد، یعنی خداوند متعال در حالی که پیامبرش او را دوست می‌داشت وی را مؤدب به آداب فرمود.

۵. اموری که موجب محبت پیامبر اکرم (ص) نسبت به خداوند می‌گردد یا موجب محبت خداوند نسبت به او می‌شود به پیامبر خود آموخت (نک: ۹۵-۹۶/۲).

چنان که ملاحظه می‌شود احتمالات مختلف از نقش‌های نحوی متفاوتی که در "علی محبته" احتمال می‌رود، برداشت شده است.

در نمونه‌ای دیگر، از امام کاظم (ع) نقل شده که فرمود: ای هشام دنیا در برابر مسیح (ع) به صورت زنی چشم‌آبی متمثل گردید، به او فرمود: چند بار ازدواج کرده‌ای؟ پاسخ داد: فراوان. فرمود: همه تو را طلاق دادند؟ گفت: همه را کشتم! فرمود: «فویح ازواج الباقین کیف لایعتبرون بالماضین؟!»، یعنی: شگفتا! از همسران فعلی تو که چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟! مجلسی درباره واژه "ویح"



می‌گوید: واژه‌ای است که بر ترحم و تألم خاطر دلالت میکند و به کسی گفته می‌شود که به مشکلی گرفتار شده که مستحق آن نبوده است و گاه در معنای ستایش و تعجب به کار می‌رود. این واژه را می‌توان به عنوان مفعول مطلق و مصدری منصوب به کار برد و ممکن است مرفوع باشد (نک: ۱۵۳/۱).

ج - توجه به ساختار صرفی واژگان. توجه به ساختار صرفی واژگان جهت یافتن ریشه واژه و تحقیق پیرامون معنای آن در واژه‌نامه‌ها و تشخیص هیأت آنها، از اصول مهم فهم متون حدیث به شمار می‌آید. مثلاً در توضیح بخشی از حدیثی منقول از حضرت امیر(ع) که فرمود: «و اعلموا ان كثرة المال مفسدة للدين مقساة للقلوب و ان كثرة العلم و العمل به مصلحه للدين سبب الى الجنة»

مجلسی چنین آورده است: در "مفسدة" و "مكسبه" و مانند آنها چند احتمال وجود دارد: اسم فاعل، مصدر میمی، اسم آلت و اسم مکان. روشن است که در برخی از واژگانی که بر این وزن می‌باشند برخی از این احتمالات روا نیست (نک: ۱۷۵/۱).

د - توجه به معانی حروف. حروف، که ما بین اسماء و افعال ارتباط برقرار می‌کنند در ساختار جملات، از نقشی مهم برخوردارند. دقت در معانی حروف به فهم چگونگی برقراری این ارتباط کمک شایانی می‌کند. مجلسی در فهم و شرح احادیث از این اصل بهره‌ای فراوان برده است. مثلاً در شرح حدیث مشهور: «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ینتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فی زمرة الفقهاء و العلماء» آورده است: ظاهراً "علی" در این حدیث به معنای "لام" است (نک: ابن هشام، ۱۴۳/۱)، یعنی هر کس برای امت من چهل حدیث که از آن سود برند حفظ و حراست کند خداوند متعال او را در روز قیامت در ردیف فقیهان و دانشمندان محشور خواهد کرد (نک: ۱۵۷/۲).

ه- توجه به مفهوم ترکیب‌ها به لحاظ ادبی. توجه به مفهوم ترکیب‌ها مانند نوع اضافه و معنای آن در فهم عبارت تأثیر به سزایی دارد. مجلسی در شرح حدیث منقول از امام صادق(ع) که گفته است: الحکمه ضیاء المعرفة و میراث التقوی و ثمره الصدق... می‌فرماید: اضافه در "ضیاء المعرفة" یا بیانیه است یا لامیه. در صورت اخیر مراد نوری است که در دل به سبب معرفت حاصل می‌شود یا دانش‌هایی است که پس از معرفت از دل می‌جوشد (نک: ۲۱۶/۱). روشن است که در فرض نخست، حکمت نوری خواهد بود که همان معرفت و شناخت حقایق است.

و- بهره‌گیری از دانش بلاغت. مجلسی درباره زبان عربی می‌گوید: زبان عربی از کنایه، اشاره، استعاره و مجاز مشحون است و به همین دلیل کلام اعراب در مرتبه‌ای والا از شیوایی و فصاحت قرار دارد. اگر کلام از استعاره خالی باشد و سراسر بر حقیقت جاری گردد از فصاحت دور و خالی از بلاغت خواهد بود (نک: ۱۸۴/۵).

از آنجا که پیشوایان دین، امیران سخن و از فصیح‌ترین سخنوران دوران خویش بوده‌اند در فهم حدیث ایشان، توجه از لطایف و نکات بلاغی ضروری است. لذا مجلسی از این اصل بهره وافر برده و در شرح خویش بر احادیث از قواعد علوم بلاغی استفاده کرده است. وی در شرح حدیث نبوی: «طالب العلم لایموت او یتمتع جده بقدر کده» می‌گوید: اسناد "تمتع" به "جد" اسنادی مجازی است (نک: ۱۷۷/۱).

از امیرمؤمنان نقل شده که جبرئیل امین بر آدم(ع) نازل شد و او را به اختیار یک چیز از میان سه چیز مخیر ساخت عقل، حیا و دین، آدم عقل را برگزید. جبرئیل به آن دو گفت: عقل را وانهید. گفتند: ما مأموریم هر کجا عقل بود با او باشیم. جبرئیل آن دو را تأیید کرد و به آسمان بالا رفت.

یکی از احتمالاتی که مجلسی در معنای این حدیث روا دانسته، آن است که مبتنی بر استعاره تمثیلیه باشد (نک: ۸۶/۱، نیز نک: ۱۰۳/۴، ۲۸۴/۵، ۲۷۷/۷ و ۳۲۴/۱۱).

### ۳. بهره‌گیری از آیات مرتبط

آغاز کردن ابواب بحار الانوار با آیات قرآن کریم در جوامع روایی امامیه از ابتکارات مجلسی و بیان‌گر مرجعیت قرآن کریم در کشف صدور و حجیت احادیث و نیز محوریت کتاب الهی در فهم درست احادیث است. استناد به آیات قرآن کریم به عنوان اصلی مهم در فقه الحدیث در سراسر بحار الانوار به چشم می‌خورد. از امام باقر(ع) نقل شده است که پس از آنکه پیامبر اکرم(ص) دست علی(ع) را در روز غدیر گرفت ابلیس نعره‌ای کشید و همه یاران خود را از خشکی و دریا فراخواند. ایشان به وی گفتند: یا سیدهم و مولاهم! ... مجلسی در شرح این حدیث طولانی می‌نویسد: مراد "یا سیدنا و مولانا" است و عبارت را حضرت تغییر داد تا مبادا توهم انصراف عبارت به آن حضرت ایجاد شود. این تعبیری شایع در بین گویندگان بلیغ در نقل مطلبی است که خود به آن خشنود نیستند. چنان که، خداوند متعال فرمود: ... ان لعنة الله عليه ان كان من الکاذبین (نور/۷) [شوهر (در لعان) بگوید: نفرین الهی بر من باد اگر از دروغ‌گویان باشم (۲۵۷/۲۸)].

در نمونه‌ای دیگر، از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: فوت کردن بر فرد گرفتار پس از قرائت حرز و نیز بر غذا و موضع سجده، مکروه است. مجلسی اظهار می‌دارد: کراهت در مورد نخست، در صورتی که از قبیل جادوگری باشد، به معنای حرمت است. چنان که خداوند متعال فرمود: **و من شر النفاثات فی العقد (فلق/۴)** (نک: ۴۰۱/۶۲ و نیز نک: ۲۳۱/۲، ۵۸/۳، ۳۰۸، ۲۸/۴ و ۲۹۴/۵).

#### ۴. بهره‌گیری از احادیث مشهور و مرتبط

همان طوری که، آیات قرآن کریم را باید در کنار یکدیگر و با قرینه قرار دادن آیات نظیر نسبت به هم تفسیر کرد، احادیث معصومان(ع) را نیز که چون قرآن کریم از سرچشمه وحی نشأت گرفته‌اند باید در کنار یکدیگر شرح و تفسیر شود. در عمل به این اصل، وسعت آگاهی حدیث‌پژوه بر جوامع حدیث و یافتن احادیث نظیر و مرتبط از اهمیتی به‌سزا برخوردار است.

مجلسی در این موضوع از شاخص‌ترین محدثان امامیه است که به نحو بارزی از این اصل استفاده کرده است. از امام باقر(ع) نقل شده است که فرمود: هر گاه برای امیرمؤمنان(ع) مسأله دشواری پیش می‌آمد که پاسخ آن را در کتاب و سنت نمی‌یافت قرعه می‌کشید و به پاسخ درست دست می‌یافت.

علامه مجلسی در شرح این حدیث، وجود دو احتمال را اعلام کرده است:

الف - مراد احکام جزئی مشتبه باشد که شارع مقدس حل آن را از طریق قرعه تعیین کرده است.

ب - مراد احکام کلی باشد که استنباط آن از کتاب و سنت بر ایشان دشوار شده است که حکم آن را از طریق قرعه استنباط می‌کردند. این موضوع از ویژگی‌های ایشان بوده است، زیرا هرگز قرعه امام به خطا نمی‌رود.

احتمال نخست با اصول و اخبار دیگر سازگارتر، اگر چه احتمال اخیر روشن‌تر است.

علامه طباطبائی بر این شرح تعلیقه‌ای حکیمانه نگاشته و احتمال اخیر را احتمال کاملاً نادرست و بی‌دلیل قلمداد و همان احتمال نخست - که با اخبار مشهور باب قرعه سازگار است - را تأیید کرده است (نک: بحار الانوار، ۱۷۷/۲).

### ۵. بهره‌گیری از رهنمودهای عقلی

عقل به عنوان حجت باطنی الهی (نک: کلینی، ۱۶/۱) همواره در نصوص دینی مورد تکریم و در جهت فهم معارف دینی مورد تأیید قرار گرفته است (نک: همو، کتاب العقل و الجهل).

بهره‌گیری از رهنمودهای عقلی در فهم احادیث اعتقادی از اصول مسلم فقه الحدیث و همواره مورد توجه مجلسی قرار داشته است. وی در پیروی از این اصل از براهینی که حکمای اسلامی اقامه کرده‌اند نیز بهره برده است. مثلاً از امام صادق(ع) در باره تناسخ سؤال شد. فرمود: لمن نسخ الأول؟ مجلسی در شرح این حدیث کلام میرداماد را در ابطال تناسخ نقل کرده که گفته است: این حدیث طبق قوانین حکمی و اصول برهانی، به برهان ابطال تناسخ اشاره دارد. او سپس برهان حکیمانه میرداماد را به تفصیل نقل کرده است (نک: ۳۲۲/۴)

مجلسی همچنین در باب "حدوث العالم و بدء خلقه و کیفیت و بعض کلیات الامور" پس از ذکر آیات مربوط، به نقل برخی خطبه‌های امیرمؤمنان(ع) می‌پردازد و در اثبات حدوث عالم به این بخش از سخن آن حضرت استناد می‌کند که فرمود: «و استفاض عیونها و خد او دیتها الاخدود حتی یصیر موجودها کمفقودها کما کان قبل ابتدائها» (عبده، ۱۲۳/۲). نهرها بر روی زمین جاری ساخت و در بیابان‌های آن حفره‌های مستطیل‌گونه ایجاد کرد تا موجودش چون مفقودش گردد، آن چنان که پیش از پیدایشش بود. سخن آن حضرت که فرمود: «کما کان قبل ابتدائها» تا آخر خطبه بر حادث بودن غیر خداوند متعال صراحت دارد ... و بر فانی شدن همه اجزای دنیا پس از وجود یافتن دلالت می‌کند. این مطلب با قدیم بودن عالم منافات دارد، زیرا ایشان (حکما) اتفاق نظر دارند که چیزی که قدیم‌بودنش ثابت باشد معدوم‌شدنش ممتنع است و بر این موضوع براهین عقلی اقامه نموده‌اند (نک: ۳۴/۵۴).

### ۶. توجه به آرای شارحان

مجلسی به آرای عالمان پیش از خود - که به شرح احادیث پرداخته‌اند یا مباحثی درباره به متون روایی طرح کرده‌اند - همواره توجه داشته است. چنان که، پس از نقل آرای ایشان، نظر خود را در نقد و تکمیل آنها بیان می‌کند. مثلاً وی در معنای حدیث مشهور نبوی: «ان الله خلق آدم علی صورته» از سیدمرتضی پنج وجه نقل

می‌کند و نقدی بر هیچ یک وارد نمی‌سازد. این خود قرینه‌ای است بر تأیید وجوه یاد شده، سپس وجه ششمی را که گروهی در شرح حدیث احتمال داده‌اند نقل می‌کند. در پایان وجوه یاد شده و در مقام داوری می‌نویسد: سزاوارتر آن است که بر معنایی که از سوی پیشوایان بر حق(ع) نقل گردیده اکتفا شود (نک: ۱۴/۴-۱۵).

مجلسی گاه پس از نقل آرای شارحان به نقد آن می‌پردازد. مثلاً در روایتی از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «خیر الصفوف فی الصلاة المقدم و خیر الصفوف فی الجنائز المؤخر» (شیخ صدوق، *علل الشرایع*، ۳۰۶/۱، باب ۲۵۲) برترین صف‌ها در نماز صف‌های پیشین و برترین آنها در نماز میت صف‌های پسین است.

بیشتر فقیهان امامیه از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که نماز گزاردن در صف‌های آخر نماز میت، با فضیلت‌تر از صف‌های جلوتر است. شیخ صدوق فرموده است: برترین جایگاه در نماز میت آخرین صف است (نک: *من لا یحضره*، ۱۶۹/۱). شیخ حر عاملی عنوان باب بیست و نهم از «ابواب صلاة الجنائز» را «باب استحباب اختیار الوقوف فی الصف الاخیر فی صلاة الجنائز» قرار داده است (نک: ۱۲۱/۳). علامه حلی در *تذکره الفقهاء* (نک: ۴۹/۱) و *منتهی المطلب* (نک: ۴۵۸/۱) و شهید اول در *نکری‌الشیعه* (نک: ۶۱) نیز همین حکم را از حدیث فهمیده و فتوی داده‌اند. مجلسی پس از نقل این حدیث و آرای فقیهان چنین گفته است: دوری لفظی و معنوی آنچه ایشان از روایت فهمیده‌اند، کاملاً آشکار است (و پس از نقل‌های چهارگانه می‌افزاید): آنچه ما از روایت می‌فهمیم و از لفظ و معنای حدیث نیز آشکار است آن است که مراد از «صفوف الجنائز» صف‌های خود جنازه‌ها است در آن هنگام که برای نماز گزاردن بر آنها در پیشگاه نماز گزاران قرار می‌گیرند. در این صورت معنی چنین خواهد شد: بهترین صف‌ها در نماز صف مقدم، یعنی صفی که به قبله نزدیک‌تر است و برترین صف‌ها در جنازه‌ها صف آخر است، یعنی صفی که از قبله دورتر و به امام نزدیک‌تر است (نک: بحار، ۳۸۸/۸۱ و نیز نک: ۶۸/۴-۶۹).<sup>۱</sup>

---

۱. در معنای اطلاق «حی» بر خداوند متعال و نقل آرای حکما، متکلمان معتزله، شیعه و اشاعره و نقد قول اشاعره و نیز: ۱۵۰/۴-۱۵۱ در شرح حدیث امام صادق(ع): «الکلام محدث» و نقل آرای امامیه، معتزله، حنابله و اشاعره.

### ۷. بهره‌گیری از علم فقه

از جمله مهمترین اصول فهم احادیث احکام شرعی بهره‌مندی سرشار از علم فقه و آرای مشهور فقهای امامیه و همچنین آرای مشهور مذاهب چهارگانه اهل سنت است. فهم درست یک حدیث فقهی بدون در نظر گرفتن فتوای مشهور فقهای امامیه در آن موضوع و برداشت مشهور ایشان از آن حدیث امری ناممکن است. چنان‌که، آگاهی از فتاوی مشهور فقهی اهل سنت به فهم بهتر احادیث اهل بیت(ع) کمک می‌کند، زیرا بسیاری از این احادیث ناظر به فتاوی ایشان است که خود قرینه‌ای مهم در فهم احادیث اهل بیت(ع) به شمار می‌رود و در مقام تعارض، در تمیز حدیث صادرشده به جهت تقیه از غیر آن مؤثر است. اگر توضیحات مجلسی بر احادیث فقهی به ویژه از جلد هفتاد و هفتم بحار/الانوار باب طهارت و پس از آن را ملاحظه کنیم، بهره‌گیری وسیع مجلسی از علم فقه و اختلاف فتاوی فقهای اسلامی را در این خصوص، درمی‌یابیم (برای نمونه‌های متعدد نک: مجلدات ۷۷ تا ۸۶).

### ۸. شرح حدیث بر اساس اختلاف نسخه‌های معتبر

صرف نظر از اهمیت مقابله نسخ در تصحیح متون حدیث، که بحث آن گذشت، در صورت وجود نسخه‌های معتبری که متن حدیث به طور مختلف در آنها نقل شده و احتمال صحت در هر یک از آنها وجود دارد، لازم است که همه آن وجوه در فهم حدیث لحاظ شود.

برای نمونه، مجلسی در بخشی از حدیث امام کاظم(ع) به هشام که فرمود: «یا هشام لكل شیء دلیل و دلیل العاقل التفكير و دلیل التفکر الصمت و لكل شیء مطیة و مطیة العاقل التواضع» آورده است: در کافی به جای "العاقل" در هر دو موضع، "عقل" نقل شده است و هر دو می‌تواند به یک معنا باشد، یعنی راهنمای عقل یا عاقل، اندیشیدن است. انسان عاقل با اندیشه به مطلوب خود می‌رسد و بنا بر نسخه کافی ممکن است مراد آن باشد که اندیشیدن دلالت می‌کند که انسان عاقل است و در عبارت بعدی نیز همین دو احتمال وجود دارد (نک: ۱/۱۳۶).

### ۹. حمل متن بر خلاف ظاهر با قرینه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، مجلسی از حمل متن حدیث بر معانی خلاف ظاهر پرهیز دارد، لکن اگر قرینه‌ای روشن مبنی بر لزوم حمل متن بر خلاف ظاهر وجود داشته باشد، طبق قرینه تأویل ظاهر را می‌پذیرد.

مجلسی دو حدیث از امام صادق(ع) نقل می‌کند که در آن‌ها آمده است: این حدیث را با آب طلا بنویس. او در مقام توضیح چنین گفته است: ممکن است به این دو حدیث بر جواز نوشتن حدیث با آب طلا استدلال شود، بلکه بالاتر از آن استحباب نوشتن احادیث نغز با آب طلا استنباط گردد، اما ظاهراً مقصود، بیان رفعت شأن این دو حدیث است و معنای حقیقی در امثال چنین اطلاقاتی مراد نیست.

در نمونه‌ای دیگر، از امام رضا(ع) در نفی جسمانیت حق تعالی روایتی نقل شده است که در بخشی از آن فرمود: پیامبر اکرم(ص) (در معراج) هنگامی که با قلبش به پروردگار خود نظر کرد، خداوند او را در نوری مانند نور حجاب‌ها قرار داد تا اینکه آنچه در حجاب‌ها است برای او آشکار گردد. مجلسی در توضیح این حدیث شریف گفته است: ممکن است حجاب‌ها و نورها را بر ظاهرشان باقی گذارد که در این صورت، مراد از حجاب‌ها جسم‌های لطیف مانند عرش و کرسی است که ملائکه روحانی در آن ساکن هستند. چنان که، این معنی از برخی دعاها و اخبار استفاده می‌شود. بنا بر این وجه، معنای حدیث چنین خواهد بود: حق تعالی بر پیامبر اکرم(ص) شبیه نور حجاب‌ها را افاضه فرمود تا وی بتواند حجاب‌هایی که مانند نور خورشید نسبت به عالم ما است، را ببیند. احتمال دیگر تأویل است. در این صورت، مراد از حجاب‌ها و نورها درجات مختلف شناخت ذات و صفات حق تعالی خواهد بود، زیرا هیچ کس راهی به کنه ذات ربوبی ندارد و آن نسبت به درجه معرفت عارفان از حیث قرب و بعد مختلف است. در این صورت، مراد از نور حجاب‌ها، قابلیت آن معارف است و نامگذاری آن به حجب یا به این سبب است که آنها واسطه‌هایی بین عارف و پروردگار متعال است درست مانند حجاب، یا به این سبب است که آنها موانعی هستند که موجب می‌شوند چیزی که شایستگی نسبت به خداوند را ندارد به حق تعالی نسبت داده نشود یا از این جهت که آنها رساننده به کنه ذات نیستند و مانند حجابند، زیرا کسی که از پشت پرده می‌نگرد نمی‌تواند حقیقت چیزی را که پشت آن است درک کند (نک: ۴۲/۴).

#### ۱۰. بهره‌گیری از دانش فرق و مذاهب

از آنجا که در دوران حیات اهل بیت(ع) فرقه‌های متعددی وجود داشتند و بسیاری از احادیث، به افکار و اعتقادات ایشان ناظر است، توجه به مبانی فکری این فرقه‌ها در فهم چنین احادیثی از اصول مهم فقه الحدیث محسوب می‌شود.

به عنوان نمونه، مجلسی در شرح بخشی از حدیث مفصل مفضل بن عمر از امام صادق(ع) که در آن از "مانویه" به دلیل درک ناصحیح ایشان از حکمت برخی نامالیقات در نظام جهان هستی انتقاد شده، گفته است: مانویه فرقه‌ای است که به دو مبدأ در جهان هستی معتقدند. ایشان از پیروان مانی‌اند که در زمان شاپور بن اردشیر می‌زیست و دینی بین دین زرتشت و مسیحیت ابداع کرد. نبوت مسیح(ع) را قبول داشت اما منکر نبوت موسی(ع) بود. وی می‌پنداشت که جهان از دو مبدأ نور و ظلمت آفریده شده است. خیرات را به نور و شرور را به ظلمت نسبت می‌داد. مانویه آفرینش درندگان و حیوانات مودی چون عقرب و مار را به ظلمت منسوب می‌کردند. (نک: ۶۱/۳ و نیز نک: ۲۹۷/۶۵).<sup>۱</sup>

#### ۱۱. توجه به اشکالات مفهومی

مجلسی گاه به طرح برخی از اشکالات مفهومی در متن حدیث می‌پردازد، بدون آنکه پاسخی برای آن ذکر کند. توجه به این‌گونه موارد می‌تواند حاکی از مواضع نقدپذیر متون از منظر مجلسی باشد.

به عنوان نمونه در حدیثی منقول از امام صادق(ع) در خصوص تناسب اجر و پاداش عبادت با میزان عقل عبادت‌کننده، حضرت در مقام تفهیم مطلب به راوی، داستان عبادت عابدی از بنی‌اسرائیل را نقل می‌فرماید که در جزیره‌ای سرسبز به دور از خلق، خدا را عبادت می‌کرده است. یکی از فرشتگان میزان پاداش او را از خداوند سؤال می‌کند. خداوند پاداش وی را به فرشته می‌نماید، اما فرشته از کمی آن شگفت‌زده می‌شود. خطاب می‌رسد که مدتی با وی مصاحبت کن. آن فرشته در هیأت انسانی نزد وی می‌رود و همراه او به عبادت می‌پردازد و مکان با صفا و مناسب او برای عبادت را تحسین می‌کند. لکن، عابد اظهار تأسف می‌کند که ای کاش پروردگار من چارپایی داشت که در آن سبزه‌ها می‌چرید و آن همه گیاه سبز و تازه ضایع نمی‌شد! و در پاسخ از پرسش فرشته که مگر پروردگارت چارپا ندارد، می‌گوید: اگر می‌داشت که این همه سبزی تلف نمی‌شد!

۱. برای نمونه‌های دیگر از جمله معرفی "مرجه" نک: ۲۰۳/۲، معرفی "قدریه" ۶/۵ و معرفی "حروریه" نک: ۲۹۸/۲.



مجلسی می‌گوید: در این خبر اشکالی که به نظر می‌رسد این است که از ظاهر آن برمی‌آید که آن عابد معتقد به جسمانیت حق تعالی بوده است و این امر با این که وی استحقاق پاداش را داشته باشد، کاملاً منافات دارد، اما از ظاهر روایت استفاده می‌شود که وی با وجود چنین عقیده نادرستی شایسته پاداش است و کمی پاداش وی به دلیل کم‌عقلی و حماقت وی می‌باشد (نک: ۸۴-۸۵).

در حل این اشکال می‌توان گفت: ۱- مراد از پاداش در این حدیث، پاداش مستضعفان و کم‌خردان است. ۲- اساساً پاداش بر روح طاعت مترتب است و این که، بنده مطیع امر مولای خود باشد. چنان که، عقاب بر نافرمانی و عناد مترتب است. از آنجا که، این عابد، مؤمن به خدا و مطیع فرمان او بوده، پاداش، بر ایمان و انقیاد او مترتب گشته، اگر چه درک وی نسبت به برخی صفات الهی قاصر بوده است، ولی به دلیل علاقه به خداوند، منفعت او را آرزو می‌کند. چنان که، از عبارات "لیست لربنا بهیمه" و "فلو كان لربنا حمار لرعیناه" برمی‌آید. این دو احتمال در صورتی است که وی به جسمانیت خداوند قائل باشد. احتمال دیگر آن است که وی به جسمانیت خداوند معتقد نبوده است. چنان که، از تعابیر "لو" و "لیت" فهمیده می‌شود، اما از آنجا که امر ممتنع و مرجوحی را به جای مناجات و عبادت خداوند برگزیده نشانه کم‌عقلی او است. از این رو، شایسته پاداش کامل نیست (نک: همان، تعلیقه حدیث).

## ۱۲. رفع تعارض از احادیث متعارض

از مباحث حائز اهمیت در فقه الحدیث چگونگی رفع تعارض از احادیث متعارض و تلاش در جهت فهم این گونه احادیث است. مجلسی باب بیست و نهم از جلد دوم بحار الانوار را تحت عنوان "علل اختلاف الاحادیث" به این مبحث اختصاص داده و احادیث متعددی در حل مشکل تعارض از احادیث نقل کرده است. وی طبق روش معمول خود در بحار الانوار پس از نقل برخی از اخبار به ارائه پاره‌ای توضیحات محققانه و سودمند می‌پردازد که به فهم بهتر احادیث کمک می‌کند. لکن، از این اخبار و تعلیقات مجلسی بر آنها نمی‌توان روش عملی وی را در مواجهه با احادیث متعارض، به دست آورد.

آنچه در حد تتبع نگارنده به عنوان روش مجلسی در حل مشکل تعارض از احادیث و چگونگی فهم آنها می‌توان ارائه کرد، آن است که تعارض حاصل بین دو حدیث یا به این گونه است که هر دو با روایات عامه مخالف هستند یا روایتی از عامه

که مضمون آن موافق با یکی از آن دو حدیث است، نقل شده است. در این صورت، روش مجلسی جمع عرفی بین مفاد دو حدیث و مبنای این روش، قاعده اصولی "الجمع مهما ممکن اولی من الطرح" است (نک: مظفر، ۲۰۰/۲) و اگر از طریق عامه روایتی که مضمون آن موافق با یکی از دو حدیث متعارض است نقل شده باشد روش وی، حمل حدیث موافق با عامه بر تقیه است. مبنای این روش، حدیث مشهور امام صادق (ع) است که فرمود: «ما خالف العامه ففیه الرشاد» (کلینی، ۶۸/۱). مؤید این ادعا مطلبی است که مجلسی در مقام رفع تعارض بین اخبار تقدم و تأخر وفات یحیی (ع) و خروج عیسی (ع) می‌نویسد: جمع بین اخباری که دلالت بر تقدم وفات یحیی (ع) بر خروج عیسی (ع) می‌کنند و اخباری که بر تأخر آن دلالت دارند مشکل است مگر آنکه برخی از آنها حمل بر تقیه شود (نک: ۱۹۰/۱۴).

نمونه روش نخست: مجلسی در تبیین ماهیت عقل شش وجه مطرح و تحقیق جامعی در نقد و بررسی هر یک ارائه می‌کند. سپس می‌گوید: با توجه به تحقیق ارائه‌شده، می‌توان بین روایت نبوی: «اول ما خلق الله نوری» و روایات: «اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله النور» در صورت صحت اسانیدشان، جمع کرد (نک: ۱۰۴/۱ - ۱۰۵). همچنین پس از نقل اخباری که بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) دلالت دارد و نیز اخباری که بر قدرت خواندن و نوشتن آن حضرت دلالت دارد، در صدد حل تعارض ظاهری بین آنها برآمده است و می‌گوید: بین این اخبار می‌توان به یکی از این دو وجه: الف - آن حضرت قدرت بر نوشتن داشته است اما از روی مصلحت‌اندیشی نمی‌نوشت. ب - اخبار نوشتن و خواندن را بر فراموشی از بشر و سایر اخبار را بر این که قدرت بر آن دو از طریق اعجاز داشته است، حمل کنیم (نک: ۱۳۴/۱۶ و نیز نک: ۲۸۸/۵ و ۲۹۴، ۸۶/۶، ۳۷۵/۸، ۱۶۷/۱۱ و ۲۳۷ و ۴۴۵/۱۳) جمع کرد.

نمونه روش دوم: مجلسی روایاتی بر جواز نشستن کنار قبر میت پیش از دفن وی و در مقابل روایاتی را مبنی بر عدم جواز این عمل نقل می‌کند. سپس در مقام رفع تعارض می‌گوید: بعید نیست خبری که از این عمل نهی می‌کند بر تقیه حمل شود، زیرا اخبار فراوانی دلالت دارد که ائمه (ع) پیش از دفن، کنار قبر میت می‌نشستند و از سوی دیگر، ممنوعیت این عمل نزد اهل سنت و جماعت مشهورتر است (نک: ۲۶/۷۹ و نیز نک: ۲۹۵/۵، ۱۸۰/۱۱، ۲۲۲ و ۲۲۶، ۴۹/۱۲، ۱۱۳، ۱۳۵، ۳۳۵ و ۳۴۹، ۲۳۲/۱۳، ۲۳/۱۴ و ۲۱۵، ۲۷۲/۱۶، ۱۹۰/۱۸ و ۲۲۹/۴۹).

### ۱۳. توجه به نوع حدیث

مجلسی پیش از شرح حدیث، گاه نوع حدیث را از نظر "درایة الحدیث" ذکر و درباره حجیت آن بحث می‌کند. مثلاً پس از نقل مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید: شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه این خبر را روایت کرده و کلینی آن را با سندی موثق آورده است، اما باید دانست که این از اخبار مشهور است و ضعف سندی آن (در نقل مشهور) به واسطه فتوای فقهای امامیه بر طبق آن، جبران می‌شود (نک: ۲۲۲/۲).

مجلسی روایتی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: قنوت در نماز وتر طلب آمرزش و در نماز واجب دعا است. در ادامه چنین آمده: امیرمؤمنان(ع) در قنوت نماز وتر چنین دعا می‌کرد ... . مجلسی این خبر را صحیح می‌داند و در مقام توضیح می‌گوید: قسمت «کان امیرالمؤمنین علیه السلام» که ظاهراً تتمه کلام معصوم(ع) است در این خبر قابل قبول نیست، زیرا خبری مرسل است. (نک: ۲۷۰/۸۴) وی در این بحث به دو نکته درایی اشاره می‌کند:

الف - این بخش از حدیث، کلام راوی است که به نحو "ادراج" در متن قرار گرفته است (مدرج المتن).

ب - به این دلیل، راوی که از معاصران امام صادق(ع) است نمی‌تواند به طور مستقیم و بدون واسطه ناقل این مطلب از امیرمؤمنان باشد و "ارسال" در آن مشهود است (نیز نک: ۸۵/۱ و ۴۲/۶).

### ۱۴. شرح حدیث بر پایه میزان درک عموم مخاطبان

بر اساس حدیث نبوی مشهور: «انا معاشر الانبیاء امرنا أن نكلّم الناس علی قدر عقولهم» (کلینی، ۲۶۸/۸)، امامان معصوم (ع) نیز به پیروی از پیامبر اکرم(ص) گاه سطح مطالب عالی معرفتی را در حدّ فهم مخاطب یا عموم مردم تنزل می‌دادند. این اصل در فقه الحدیث مورد توجه مجلسی نیز قرار داشته است.

به عنوان نمونه حدیثی است که در آن ابوحمزه ثمالی از امام سجاد(ع) سؤال می‌کند: به چه دلیل حق تعالی خود را از خلقش محبوب ساخته است؟ می‌فرماید: ... اگر ایشان به خدای عزوجل می‌نگریستند از هیبت الهی نمی‌هراسیدند و او را بزرگ نمی‌شمردند. مانند آن که یکی از شما هر گاه برای نخستین بار به

بیت الله الحرام بنگرد آن را بزرگ می‌شمرد، اما هر گاه روزها آن را ببیند ممکن است از کنار آن بگذرد و به آن ننگرد و آن طور که شایسته است آن را بزرگ ندارد! مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: ممکن است مراد از نگرستن، الطاف خاصی که لازمه وصول به بالاترین مراحل معرفت است، باشد، یعنی اگر این الطاف به همه مردم عنایت می‌شد، موجب بی‌اعتنایی آنان نسبت به پروردگارشان می‌گردید. همچنین ممکن است مراد، نگرستن به آثار بزرگی خداوند متعال که جز برای پیامبران و جانشینان ایشان آشکار نمی‌گردد، مانند نازل شدن و عروج فرشتگان و موقعیت‌های آنان، عرش، کرسی، لوح، قلم و مانند آنها باشد. احتمال دیگر نیز آن است که اساساً این حدیث دلیل دیگری برای عدم امکان رؤیت حق تعالی، بر اساس پایین آوردن سطح مطلب در حد فهم عموم مردم، باشد (نک: ۱۶/۳).

#### ۱۵. التزام به مبانی اخباریان

مجلسی در دوره‌ای که حرکت اخباریان در مناطق شیعه‌نشین به اوج خود رسیده بود، می‌زیست. وی به عنوان برجسته‌ترین محدث امامیه در عصر خود، به نحو معتدلی متأثر از مبانی ایشان بوده و التزام خود را به مبانی اخباریان در شرح احادیث نشان داده است. به عنوان نمونه، پس از نقل رساله مفصلی از امام صادق (ع) در ابطال رأی و قیاس خطاب به طرفداران آن می‌نویسد: پس از اندیشه در این خبر و امثال آن این حقیقت بر تو پنهان نمی‌ماند که اهل بیت (ع) باب عقل را پس از معرفت نسبت به امام (ع) بسته و فرموده‌اند که همه امور باید از ایشان اخذ شود و از اعتماد به عقل‌های ناقص در همه ابواب علوم دین نهی فرموده‌اند (نک: ۳۱۴/۲).

طباطبائی در تعلیقه خود بر این شرح چنین نظری را بر مبانی اخباریان منطبق دانسته و به شدت آن را نفی کرده است (نک: همان، تعلیقه).

التزام مجلسی به مبانی اخباریان به عنوان اصلی ثابت در فهم احادیث مشکل و غامض به روشنی دیده می‌شود. به عنوان نمونه، پس از نقل روایات مربوط به خلقت ارواح در عالم ذر و کیفیت اخذ میثاق الهی از ذریه آدم (ع) به ذکر وجوهی در معانی این روایات می‌پردازد. اولین وجه را از اخباریان نقل می‌کند که داوری ایشان در

مواجهه با این روایات آن است که ما باید به طور اجمال به این روایات ایمان داشته باشیم و به نادانی خود در فهم حقیقت معنی و جهت صدور آنها اعتراف کنیم و علم آن را به امامان(ع) وانهمیم. وی پس از نقل چند وجه در معنای این روایات می‌نویسد: بر تو اشکال این وجه و بسیاری از وجوه گذشته پنهان نیست و ترک غور در امثال چنین مسائل پیچیده‌ای که عقل‌های ما از احاطه به کنه آنها عاجزند سزاوارتر است. به ویژه چنین مسأله‌ای که پیشوایانمان ما را از غور در آن نهی فرموده‌اند (نک: ۳۶۰/۵).

#### ۱۶. توقف در داوری

از جمله اصول دیگر مورد توجه مجلسی در فقه الحدیث توقف در داوری در قبال معنای حدیثی است که احتمالات مختلف را درباره آن مطرح کرده، لکن به مرجّحی دست نیافته است. مبنای وی در چنین حدیثی پرهیز از تکلف در تحمیل یک معنا بر آن است.

در روایتی از امام کاظم(ع) از پدران بزرگوار خود از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «من انهمک فی طلب النحو سلب الخشوع»، هر کس در کسب "نحو" افراط کند، فروتنی از وی سلب می‌شود. مجلسی در شرح این حدیث می‌نویسد: ظاهراً مراد آن حضرت علم نحو است. نبود این علم در زمان رسول خدا(ص) و پدید آمدن آن پس از دوران رسالت منافاتی با این حدیث ندارد، زیرا آن حضرت می‌دانست که به زودی چنین دانشی پدید خواهد آمد. احتمال دیگر آن است که مراد توجه به قواعد نحوی هنگام دعا کردن باشد. "نحو" در لغت به معنای راه، جهت و قصد است، اما هیچ یک از این احتمالات با این حدیث سازگار نیست و پذیرش این احتمالات با تکلف فراوان همراه است (نک: ۲۱۸/۱). طباطبائی در تعلیقه‌ای حکیمانه در مقام حل مشکل این خبر و پاسخ به توقف مجلسی در داوری می‌گوید: در صورت صحت این خبر باید گفت ظاهراً مراد از نحو راه است و مراد از آن مشغول شدن به علم و غفلت از عمل است (نک: همان).

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی [شیخ صدوق]، *علل الشرائع*، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ هـ. ق.
۳. همو، *فقیه من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، قم، بی تا.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، *الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق، چاپ اول.
۵. ابن هشام، جمال الدین بن یوسف، *مغنی اللیب عن کتب الاعراب*، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۶. اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواة وازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد*، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۷. امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعة*، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر [علامه حلّی]، *تذکرة الفقهاء*، مکتبة الرضویة لاحیاء آثار الجعفریة، تهران، بی تا.
۱۰. همو، *منتهی المطلب*، بی تا، چاپ قدیم.
۱۱. خوانساری، سید محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ هـ. ق.
۱۲. عبده، محمد، *شرح نهج البلاغه*، دارالمعرفة، بیروت، بی تا.
۱۳. علم الهدی، علی بن حسین [سید مرتضی]، *رسائل الشریف المرتضی*، به کوشش سید مهدی رجایی، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ هـ. ق، چاپ دوم.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، چاپ دوم.

۱۶. همو، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی و محسن امینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۷. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، نشر دانش اسلامی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۱۸. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، به کوشش حسین درگاهی، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۹. مکی عاملی، شمس الدین محمدبن جمال الدین [شهید اول]، *الذکری*، بی نا، بی جا، بی تا.

## **The principles of the critical Analysis of Hadith Text and its comprehension in Bihar al-Anwar**

**Kameran Izadi Mobarakeh**  
*Assistant Professor of*  
*University Imam sadeq*

### **Abstract**

Allameh Majlisi - as one of the greatest traditionist who compiled the greatest encyclopedia of Shiite Hadith - not only edited the ancient Hadith collections and put them into a novel classification but also tried to interpret Hadith texts and resolves their ambiguities. The principles of Hadith interpretation in Allameh Majlisi's viewpoint are very significant as a model of Hadith understanding and criticism. In the present article, the writer has researched into the principles of Hadith criticism and its interpretation according to Allameh Majlisi in Bihar al-Anwar.

**Keywords** Hadith interpretation, Hadith criticism, Hadi thunderstanding, Allameh Majlisi, Bihar al-Anwar.

### **Bibliography**

1. The Holy Qura'n.
2. Abdoh, Muhammad, *sharh Nahj al-Balagha*, Beirut, Dar al-marifah.
3. Aḥ Shahid aḥ Awwal, Muhammad ibn Makki, al-dhikra.
4. Amin al-Amili, Muhsin, A<sup>^</sup>yān al-Shia'h, Beirut, Dār al\_Taaruf, 1982.
5. Ardebili, Muhammad ibn Ali, Jami<sup>^</sup>al-Ruwat, Beirut, Dār al\_Azwa, 1982.
6. Hillī, Hasan ibn Yusuf, Tazkirah al-Fukaha, Tehran, Almaktabah al-Razawiyah.
7. Ibid, Muntaha al-matlab, first edition.
8. Hurr al-Amili, Muhammad ibn Hasan, Tafsil vasai<sup>^</sup>l al-Shia'h, Qom, Alal -Bait, 1993.



9. Ibn Babawaih, Muhammad ibn Alī, *Ilal al-sharai*, Najaf, al-Maktabah al Haidariyyah, 1964.
10. Ibid, *Fakih man Layduruhul Fakih*, Ali Akbar Ghaffari.
11. Ibn Hisham, Jamaludin ibn Yusuf, *Mughni al-Labib an Kutub al\_A`arib* Muhammad Muhyiddin Abdulhamid Qom, Ayatullah Najafi Marashi's library, 1983.
12. Ibn Tāwūs, Ali ibn Musa, *al Iqbal bil A`mal al-hasanah*, ed. Jawad Kaiyyumi Isfahani, Qom, Maktab al-i`lam al-Islami, first edition, 1994.
13. Khansari, Muhammad Bakir, *Rawdat al-Janat*, Qom, Esmaeilian, 1969.
14. Koleini, Muhammad Bakir, *al-Kafi*, ed. Ali Akbar Ghaffari, Tehran, Dār al-Kutub al-Islamiyya, 2<sup>nd</sup> edition, 1982.
15. Majlisi, Muhammad Bakir, *Bihar al-Anwar*, Beirut, Alwafa, 2<sup>nd</sup> edition, 1982.
16. Ibid, *Mirat al-kul*, ed. Hashem Rasuli Mahallati, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya, 1983.
17. Mofid, Muhammad ibn Muhammad, *Tashih al-Eteghad al-Imamiyyah*, ed. Husain Dargahi.
18. Mozaffar, Muhammad Reza, *Usul al-fikh*, Nashr Danesh Islami, 1984.
19. Seyyid al-Murtada Alam al-Huda, Ali ibn Hussein, *Rasail al-Sharif al-Murtada*, ed.: Mahdi Rajaii, Qom, Dar al-Qura'n Alkarim, 1984.